

نقد سندی و دلالی روایت «رفع قلم»

معصومه شیردل*

پروین بهارزاده**

چکیده

مقاله حاضر به اعتبارسنجی روایتی موسوم به «رفع قلم» «...أَنْ يَرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ...» از سه منظر: منبع، سند و محتوا اختصاص دارد. قدیمی‌ترین مأخذ این روایت، مجموع الأعیاد ابوسعید طبرانی، یکی از غلات نصیریّه در قرن پنجم است و از آن جا در قرن ششم، به منابع امامیه انتقال یافته است. بررسی رجالی و سندی بیان‌گران است که روایت فوق، مرسل و محرف و راویان اصلی آن همگی مجهول‌اند. مهم‌ترین نقد دلالی این روایت، تصریح آن بر جریان فراگیر رفع تکلیف به مدت سه روز و در واقع ترویج نوعی اباحتی‌گری است. حاصل، آن که روایت مزبور به دلایل: عدم اعتبار منبع، عدم اعتبار و صحت سند، احراز مخالفت متن با نص قرآن کریم و سنت معصومان عليهم‌السلام و نیز مخالفت محتوای روایت با شواهد تاریخی و اتفاق نظر قاطبه مورخان مبنی بر وقوع ماجرای قتل خلیفه دوم در اوآخر ذی‌الحجه سال ۲۳ هجری، فاقد حجیت ارزیابی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: روایت «رفع قلم»، نقد سندی، نقد دلالی، نهم ربیع‌الاول.

۱. مقدمه

از گذشته تا کنون گروهی از شیعیان با استناد به روایت «رفع قلم» بر این باورند که روز نهم ربیع‌الاول مصادف با قتل خلیفه دوم است، لذا آن را عید الزهراء نامیده‌اند و به بهانه برائت از دشمنان اهل بیت عليهم‌السلام، جشن‌هایی با مضامین نامناسب ترتیب می‌دهند. امروزه با گسترش فضاهای مجازی، این موضوع از چشم جهانیان پنهان نمی‌ماند و موجب وهن

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء - نویسنده مسئول (shirdel114@gmail.com).

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (bahar-p@alzahra.ac.ir).

مذهب شیعه و ایجاد تفرقه و دشمنی میان مسلمانان می‌گردد. گفتنی است که براساس این روایت، خداوند به واسطه واقعه مزبور از نهم ربیع تا سه روز، تکلیف را از همگان برداشته و انجام هر فعلی را مباح شمرده است.

پرسش اصلی این است که آیا می‌توان بر قطعیت و صحت صدور روایت «رفع قلم» از معصومان علیهم‌السلام اطمینان حاصل کرد؟ چه نقدهایی از نظر سند و متن، بر این روایت مترتب است؟

پژوهش‌هایی که تا کنون در نقد و بررسی روایت «رفع قلم» صورت گرفته است، اغلب به جنبه تاریخی پرداخته و تاریخ مذکور در روایت برای قتل خلیفه دوم را مردود شمرده‌اند^۱ و به بیان تقارن روز نهم ربیع با آغاز امامت حضرت مهدی علیه‌السلام تأکید داشته‌اند.^۲ لذا از یک سو، عدم منبع شناختی جامع و ضعف در نقد محتوایی همه جانبه و از سوی دیگر، مخالفت آشکار روایت مزبور با آموزه‌های قرآن و سنت و نیز آسیب‌های ناشی از تمسک به آن، بر ضرورت بازپژوهشی در نقد و تحلیل آن می‌افزاید.

۲. مضمون روایت «رفع قلم»

روایت معروف به «رفع قلم»، روایتی است که در آن به مناسبت مرگ یکی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام به جواز آزادی عمل و رفع تکلیف مسلمانان از روز نهم ربیع الأول تا یازدهم (به مدت سه روز) تصریح شده است. به دلیل طولانی بودن متن روایت، تنها به بیان مختصر مضمون روایت و بخش‌های اصلی متن اکتفا شده و به فراخور بحث، بخش‌هایی از متن روایت به نقل از کتاب *الانوار العمانية*،^۳ که نسبت به سایر مآخذ از سند و متن کامل‌تری برخوردار است - ذکر می‌شود.

این روایت در چندین بخش گزارش شده است؛^۴ در بخش نخست آمده است که دو تن از راویان درباره «ابن الخطاب» (یا ابوالخطاب) دچار اختلاف می‌شوند و برای روشن شدن مطلب، نزد احمد بن اسحاق قمی می‌روند و او را در حال انجام اعمال عید نهم ربیع الاول

۱. رک. «تأملاتی تاریخی در باره نهم ربیع»، ص ۵۱-۸۴؛ «بازکاوی داستان رفع قلم»، ص ۷۷-۹۰؛ نهم ربیع (جهالت‌ها، خسارت‌ها)، ص ۶-۴۹.

۲. رک. «نهم ربیع؛ روز امامت و مهدویت»، ص ۴۱-۵۲؛ دومین غدیر، ص ۵۲-۷۲.

۳. *الانوار العمانية* تألیف سید نعمت الله جزایری یکی از اکابر علمای شیعه در قرون یازدهم و دوازدهم است.

۴. رک. *المحتضر*، ص ۴۴-۵۵؛ *الأنوار العمانية*، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۱۳.

می‌بینند. وی با استناد به ماجرای ملاقاتش با امام هادی علیه السلام در چنین روزی، به بیان مشاهده اعمال ویژه عید در بیت آن حضرت و بیان فضیلت آن از زبان ایشان می‌پردازد. در بخش دوم روایت، به سخن امام علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان اشاره می‌شود که ایشان از قول حذیفه بن یمان - که شاهد برپایی جشن عید نهم ربیع در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است - سخنان حضرت خطاب به حسنین علیهم السلام را درباره فضیلت روز نهم ربیع الاول، به واسطه ماجرای مهم واقع در آن روز، چنین نقل می‌کند:

كُلَّاهِنِيئًا مَرِيئًا لَكُمَا بَبْرَكَةِ هَذَا الْيَوْمِ وَ سَعَادَتِهِ فَإِنَّهُ الْيَوْمَ الَّذِي يُفْبِضُ اللَّهُ فِيهِ عَدُوَّهُ وَ
عَدُوَّ جَدِّكُمَا وَ يَسْتَجِبُ دُعَاءُ أُمَّكُمَا ... كُلَّاهِنِيئًا الْيَوْمَ الَّذِي يُفْقَدُ فِيهِ فِرْعَوْنُ أَهْلَ بَيْتِي وَ
ظَالِمُهُمْ وَ غَاصِبُ حَقِّهِمْ.

سپس به نقل از آن حضرت می‌گوید که از خدا خواسته‌ام نهم ربیع را روز با فضیلتی برای شیعیان اهل بیتم قرار دهد، لذا خداوند در پاسخ چنین وحی فرموده است:

يَا مُحَمَّدُ! وَ أَمَرْتُ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ أَنْ يَرَفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَ لَا
يَكْتُبُونَ شَيْئًا مِنْ خَطَايَاهُمْ كِرَامَةً لَكَ وَ لَوْصِيكَ. يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ ذَلِكَ الْيَوْمَ
عِيدًا لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ، وَ لِمَنْ يَتَّبِعُهُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ شِيعَتِهِمْ ... وَ لِأَجْعَلَنَّ سَعْيَهُمْ
مَشْكُورًا وَ ذَنْبَهُمْ مَغْفُورًا، وَ عَمَلَهُمْ مَقْبُولًا.

در بخش سوم چنین آمده است که حذیفه پس از قتل خلیفه دوم، برای تهنیت گفتن نزد حضرت علی علیه السلام می‌رود و امام با بیانات طولانی این روز را مایه چشم روشنی دانسته و هفتاد و دو نام برای آن برمی‌شمارد؛ از جمله:

... يَوْمُ الْإِسْتِرَاحَةِ وَ يَوْمُ تَنْفِيسِ الْهَمِّ وَ الْكَرْبِ ... وَ يَوْمُ رَفْعِ الْقَلَمِ وَ يَوْمُ الْهُدَى وَ يَوْمُ
الْبَرَكَةِ وَ عِيدِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ... وَ يَوْمُ قَبْلِ اللَّهِ أَعْمَالَ الشَّيْعَةِ ... وَ يَوْمُ قَتْلِ الْمُتَنَافِقِ وَ ... يَوْمُ
سُرُورِ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام ...

همچنین در این روایت، چندین بار لفظ «کُلا» از قول پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حسنین علیهم السلام ذکر شده است. از این رو، نزد برخی عوام شیعه، به حدیث «کُلا کُلا» نیز مشهور است.^۵

۳. مفهوم «رفع قلم» در روایات معصومان علیهم السلام

معنای «رفع» در نزد اهل لغت، مخالف «وضع» است.^۶ «رفع» به معنای برداشتن چیزی از

۵. الموضوعات فی الآثار و الاخبار، ص ۲۳۴.

۶. لسان العرب، ج ۸، ص ۱۲۹.

جایش همراه با انتقال و حرکت آمده است.^۷ بدین ترتیب، «رفع قلم» به معنای برداشتن از مقام و جایگاه^۸ یا نداشتن تکلیف و نبود مؤاخذه در آخرت است؛^۹ اما مفهوم «رفع قلم» در اصطلاح فقهی، به عنوان یک قاعده و قانون کلی در بسیاری از ابواب فقهی مطرح می‌شود.^{۱۰} از دیدگاه فقها و اصولیون، چندین احتمال درباره مفهوم «رفع» وجود دارد.^{۱۱} اما نظر مشهور بر این است که «رفع قلم» تنها شامل آن احکام تکلیفی می‌شود که دارای مؤاخذه است.^{۱۲}

گفتنی است که منشأ این اصطلاح فقهی، حدیث معروف نبوی با عنوان مشابه «رفع قلم» است که در آن، از سه تن: کودک، مجنون و فرد خفته رفع تکلیف شده است.^{۱۳} براین اساس، چنانچه افراد مذکور در این روایت قبل از برطرف شدن موانع تکلیف، فعل حرامی را مرتکب شوند یا واجبی را ترک کنند، گناهکار تلقی نشده و مؤاخذه نمی‌گردند.^{۱۴}

لازم به ذکر است که در منابع حدیثی، چندین روایت با عنوان مشابه و موسوم به «رفع قلم» یا «حدیث رفع» وجود دارد که از نظر مضمون با روایت مورد نظر در این پژوهش متفاوت است.^{۱۵} در این گونه روایات، به انحصار رفع تکلیف از گروهی خاص و در شرایط ویژه تصریح شده است؛ چنانچه در برخی احادیث، علاوه بر سه فرد مذکور در حدیث فقهی مورد اشاره، از بیمار نیز رفع قلم صورت گرفته است.^{۱۶} این روایات با مضمون آیات حاکی از رفع عسر و حرج و ممنوعیت انجام اعمال تکلف‌آمیز برای افراد کم‌توان، موافقت و مطابقت دارد.^{۱۷} گاهی قاعده «رفع قلم» تعمیم یافته و افراد بیشتری را شامل می‌شود؛ مانند روایتی از امام رضا علیه السلام

۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۶۰.

۸. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۲۳۲.

۹. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۳۳۸.

۱۰. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۲۶۲.

۱۱. رک: درس خارج فقه استاد ری شهری، کتاب الخمس، ۱۹/۰۸/۹۳.

۱۲. کتاب المکاسب، ج ۳، ص ۲۸۴.

۱۳. النخصال، ج ۲، ص ۱۷۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۴۵.

۱۴. جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۶، ص ۱۰.

۱۵. محتوای حدیث «رفع» چنین است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةُ الْخَطَا وَالتَّشْيَانُ وَ مَا أَكْرَهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الظَّنُّ وَ التَّكْرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يَنْطِقْ بِشَقْمَةٍ»؛ از امت اسلام نه چیز اعم از خطا، فراموشی، کاری که به ستم بدان واداشته شوند، آن چه نمی‌دانند، آن چه توانش را ندارند، آن چه از سرناگزیری انجام می‌دهند، رشک و رزیدن، فال بد زدن و از روی وسوسه به آفرینش اندیشیدن برداشته شده است (النخصال، ج ۲، ص ۴۱۷).

۱۶. ثواب الأعمال، ص ۱۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲، ص ۴۰۲.

۱۷. سوره بقره، آیه ۲۸۶؛ سوره مائده، آیه ۶؛ سوره فتح، آیه ۱۷.

که حاکی از رفع قلم برای تمام شیعیان است.^{۱۸} این مورد نیز مانند موارد قبلی به جهت بیان علت رفع، یعنی تحمل مشقات فراوان در راه محبت اهل بیت علیهم السلام و دفاع از مظلومیت ایشان قابل توجیه است.

بنا براین، ملاحظه می‌شود مفهوم «رفع قلم» در روایات معصومان علیهم السلام ناظر به برداشته شدن تکلیف و مؤاخذة از گروهی خاص بر اساس شرایط و ضوابط معین است.

۴. نقد روایت «رفع قلم» (یا «نهم ربیع»)

اعتبار این روایت از دو منظر مورد سنجش قرار می‌گیرد: منظر نخست، اعتبارسنجی منابع ناقل روایت است و منظر دوم، احراز صحت انتساب حدیث به معصوم علیه السلام از حیث سند (در دو ساحت: اتصال به معصوم علیه السلام و اعتبار راویان) و از حیث متن است.

۱-۴. نقد منبع شناختی

مآخذ روایت «رفع قلم» را می‌توان در دو بخش منابع امامیه و منابع غیر امامیه رصد نمود:

۱-۴-۱. منابع امامیه

با وجود جست‌وجوی فراوان، هیچ اثری از این روایت در کتب اربعه و سایر منابع حدیثی دسته اول و معتبر شیعی یافت نشد؛ اما مصادر این روایت، به ترتیب تاریخی به شرح ذیل است که در ضمن معرفی این منابع، اسناد مذکور در هر کدام از آنها تا اولین راوی (یعنی أحمد بن إسحاق القمی) نیز گزارش می‌شود.

۱. مصباح الانوار (قرن ۶)

این اثر را شیخ هاشم بن محمد (قرن ۶) در بیان فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام نگاشته است. در نسخه خطی باقی مانده از این کتاب اثری از این روایت یافت نشده است. ملاک استناد در این جا، قول محشی المحتضراست که چنین نقل می‌کند:

قال اخبرنا ابو محمد الحسن بن محمد القمی بالكوفة، قال: حدثنا ابوبکر محمد بن جعدويه القزوينی و كان شيخاً صالحاً زاهداً سنة احدى و اربعين و ثلاثمائة صاعداً الى الحج، قال: حدثني محمد بن علي القزوينی، قال: حدثنا الحسن بن الحسن الخالدی بمشهد ابی الحسن الرضا علیه السلام، قال: حدثنا محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی و يحيى بن محمد جريح البغدادی، قالوا: تنازعنا في أمر (ابی الخطاب) (محمد بن أبی زینب) الكوفي و اشتبه علينا

۱۸. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۶.

أمره فقصدنا جميعاً أبا علي أحمد بن إسحاق القمي.^{١٩}

٢. العقد النضيد و دَرّ الفريد (قرن ٧)

این اثر نوشته محمد بن الحسن القمی، از محدثان قرن هفتم در بیان فضایل امیرالمؤمنین و اهل بیت علیهم السلام است.^{٢٠} سند روایت «رفع قلم» در این کتاب چنین است:

عن الحسن بن الحسين السامري، قال: كنت أنا و يحيى بن أحمد بن جريح البغدادي فتنازعنا في ابن الخطاب، فاشتبه علينا أمره، فقصدنا أحمد بن إسحاق القمي.^{٢١}

٣. زوائد الفوائد (قرن ٧)

این کتاب نوشته سید رضی الدین علی، فرزند سید بن طاووس است که از پدرش ادعیه، اعمال و آداب مستحبی را نقل می‌کند. این کتاب چاپ نشده، ولی نسخه خطی آن در کتابخانه دانشگاه تهران موجود است.^{٢٢} ملاک استناد در این جا کتاب بحار الانوار مجلسی است که در آن، به نقل از زوائد الفوائد آمده است:

روی ابن أبي العلاء الهمداني الواسطي و يحيى بن محمد بن حويج البغدادي قالا: تنازعنا في ابن الخطاب و اشتبه علينا أمره فقصدنا جميعاً أحمد بن إسحاق القمي.^{٢٣}

٤. المحتضر (قرن ٨)

این کتاب نوشته حسن بن سلیمان حلی، شاگرد شهید اول و در موضوع احتضار و روایات حضور ائمه علیهم السلام بر بالین شخص محتضر نگاشته شده است.^{٢٤} سند روایت در این کتاب چنین است:

ما نقلته الشيخ الفاضل علي بن مظاهر الواسطي بإسناد متصل عن محمد بن العلاء العلاء الهمداني الواسطي و يحيى بن جريح البغدادي، قالا: تنازعنا في أمر ابن الخطاب و اشتبه علينا أمره فقصدنا جميعاً أبا علي أحمد بن إسحاق القمي.^{٢٥}

١٩. المحتضر، ص ٤٥.

٢٠. العقد النضيد، ص ٦-٧.

٢١. العقد النضيد، ص ٦٠-٦٥.

٢٢. الدرر، ج ١٢، ص ٥٩-٦٠.

٢٣. بحار الانوار، ج ٩٥، ص ٣٥١-٣٥٥.

٢٤. الدرر، ج ٢٠، ص ١٤٣.

٢٥. المحتضر، ص ٤٤-٥٥.

۵. الانوار النعمانية (قرن ۱۱)

کتاب *الأنوار النعمانية فی معرفة النشأة الإنسانية* تألیف سید نعمت الله جزایری از معاصران علامه مجلسی است.^{۲۶} سند روایت موجود در این کتاب بدین صورت است:

أخبرنا الأمين السيد أبو مبارک احمد بن محمد بن أردشير الدستانی، قال: أخبرنا السيد ابوالبرکات بن محمد الجرجانی، قال: أخبرنا هبة الله القمی واسمه یحیی، قال: حدثنا احمد بن اسحق بن محمد بغدادی، قال: حدثنا الفقیه الحسن بن الحسن السامری، أنه قال: كنت انا و یحیی بن احمد بن جریح البغدادی، فقصدنا احمد بن اسحق القمی.^{۲۷}

۶. بحار الانوار (قرن ۱۱)

در میان جوامع متأخر حدیثی تنها علامه مجلسی در جلد ۳۱ و ۹۵ بحار الانوار با اندکی تفاوت روایت «رفع قلم» را نقل کرده است. با وجود این که وی در جلد پنجم بحار الانوار، باب چهاردهم را با عنوان «من رفع عنه القلم و نفی الحرج فی الدین» مشتمل بر ۲۹ روایت گشوده،^{۲۸} اما روایت فوق را ذیل این باب نیاورده است، بلکه آن را در ابواب دیگری از کتابش به شرح ذیل گزارش می کند:

۱. در تتمه کتاب *المحن و الفتن*، باب بیست و چهارم، ذیل مبحث «زمان و کیفیت قتل خلیفه دوم» روایت را همراه با سند به نقل از *المحتضر* می آورد.^{۲۹}

۲. در ذیل ابواب اعمال ماه ربیع الاول، باب سیزدهم با عنوان *فضل الیوم التاسع من شهر ربیع الاول و أعماله* روایت را به نقل از کتاب *زوائد الفوائد* می آورد.^{۳۰} هم چنین این روایت را با همین سند در کتاب *زاد المعاد*، ذیل باب هشتم با عنوان «فی فضائل آیام شهر ربیع الاول و أعمالها» نیز نقل می کند.^{۳۱}

بنا بر آن چه گفته شد، قدمت روایت «رفع قلم» در منابع شیعی حداکثر به قرن ششم و هفتم می رسد. در میان جوامع معاصر حدیثی، در کتاب *جامع الاحادیث* نیز ذیل باب غسل های مستحبی تنها بخش اول روایت یعنی ماجرای انجام غسل نهم ربیع توسط احمد

۲۶. *أمل الآمل*، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲۷. *الأنوار النعمانية*، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۱۳.

۲۸. *بحار الانوار*، ج ۵، ص ۲۹۸-۳۰۸.

۲۹. همان، ج ۳۱، ص ۱۲۰-۱۲۹.

۳۰. همان، ج ۹۵، ص ۳۵۱-۳۵۵.

۳۱. *زاد المعاد*، ص ۲۵۳.

بن اسحاق قمی به نقل از *زوائد القوائد* اشاره شده است.^{۳۲}

۴-۱-۲. منابع غیر امامیه

نکته حایز اهمیت در مورد روایت «رفع قلم» - که در نقد و بررسی آن نیز مؤثر است - وجود این روایت در *مجموع الأعیاد*، یک کتاب حدیثی قدیمی متعلق به فرقه غلات نصیرییه^{۳۳} است.

کتاب *سبیل راحة الارواح و دلیل السرور و الافراح الی فائق الاصباح*، معروف به *مجموع الاعیاد*، نوشته ابو سعید میمون بن القاسم الطبرانی (۳۵۸-۴۲۶ ق) است. وی از بزرگان و پیشوایان نصیرییه در قرن پنجم در منطقه حلب و شامات بوده و دارای تألیفات متعددی در ترویج مذهب نصیرییه است.^{۳۴} در واقع، وی سومین رجل بلند آوازه تاریخ علویان است که توانست با فعالیت‌های گسترده نقش مؤثری در تثبیت موقعیت نصیرییه در سوریه و تدوین و تحکیم عقاید و مبانی آنان در آغاز قرن پنجم هجری ایفا کند. همین امر موجب شد برای اولین بار در قرن پنجم، نام نصیرییه به عنوان یک فرقه رسمی و مستقل در منابع فِرَق ثبت شود.^{۳۵} در اثر فوق که مشتمل بر معرفی *مجموع اعیاد عربی و اعجمی* مذهب نصیرییه و ذکر فضیلت و آداب آن‌ها است، در باب «مقتل دلام» با نقل دو روایت به معرفی عید نهم ربیع الاول به عنوان تاریخ قتل خلیفه دوم و بیان فضائل آن پرداخته است و در ضمن آن‌ها، ادعیه مخصوص این روز را ذکر می‌کند.^{۳۶}

در این کتاب سند روایت مورد نظر بدین صورت است:

حدثنا محمد بن محمد بن العباس الخراسانی، قال: اخبرنا ابو علی احمد بن اسمعیل

۳۲. جامع الاحادیث، ج ۳، ص ۶۰-۶۱.

۳۳. فرقه نصیرییه را «انصاریه» و «علویه» نیز گویند. این گروه در قرن پنجم هجری به طور رسمی از شیعه امامیه منشعب شدند و در شمال غربی سوریه جای گرفتند. تعالیم نصیرییه عبارت است از التقاط عناصر شیعه و مسیحیت و معتقدات ایران پیش از اسلام (فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۴۲). این جماعت در زمان اشغال سوریه توسط فرانسه در اوایل قرن بیستم، نام خود را به علویان تغییر داده‌اند («فرقه نصیرییه از آغاز تا انتقال دعوت به شام»، ص ۴۲-۴۳). در خصوص وجه تسمیه این گروه به نصیرییه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد (رک: همان، ص ۳۸-۴۳؛ *العلویون النصیریون*، ص ۲۳-۲۴). در *مجموع* به نظر می‌رسد که این کلمه از نام مؤسس آن گرفته شده است؛ زیرا فرقه غلات نصیرییه یا نمیرییه، پیروان شخصی به نام محمد بن نصیر نمیری، یکی از اصحاب منحرف امام حسن عسکری علیه السلام بودند (فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۰-۴۵۱) در این صورت پیشینه آنان به قرن سوم هجری می‌رسد.

۳۴. *العلویون النصیریون*، ص ۲۷.

۳۵. «فرقه نصیرییه از آغاز تا انتقال دعوت به شام»، ص ۵۴.

۳۶. رک. *مجموع الاعیاد*، ص ۱۳۳-۱۵۳.

السليمانی، قال: حدثنا الحسين بن احمد بن شيبان القزوينی، قال: حدثني ابو احمد بن علي الكهمجشی، قال: حدثنا محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی و یحیی بن محمد بن جِدع البغدادی، قالوا: تنازعنا فی باب أبي الخطاب و اشتبه علينا أمره فقصدنا جميعاً أبا علي أحمد بن اسحق القمی.^{۳۷}

اما روایت مفصل تری که در باره نهم ربیع در ابتدای باب «مقتل دلام» نقل کرده، از نظر متن تا حدودی با روایت «رفع قلم» تفاوت دارد؛ زیرا در آن سخنی از «رفع قلم» نیست. اما از نظر توصیف سیره امام هادی علیه السلام در انجام اعمال مخصوص عید در روز نهم ربیع و تأکید و سفارش مخاطبان جهت بزرگداشت این روز، دارای مضمونی مشابه روایت «رفع قلم» است. بخشی از سند و متن این روایت چنین است:

ما رواه الامیر ابو عبدالله محمد بن ابی العباس - رضی الله عنه - باسناده عن رجاله الى ابی الطیب احمد بن ابی الحسن، قال: حدثني ابو عبدالله الحسين بن حمدان الخصبی^{۳۸} - نصر الله وجهه - فی بغداد فی منزله بشارع باب الكوفة، قال: حدثني احمد بن غالب بن سليمان بن عطيه، عن قاسم بن سلمة، قال: غدوت الي ابی محمد بن عبدالله بن ایوب القمی و معی جماعة من اخواني أسأله اعراض رقعة علی سیدی ابی الحسن علی بن محمد صاحب العسکر.^{۳۹}

از آن جا که طبرانی روایت نهم ربیع را در سرآغاز باب «مقتل دلام» نقل کرده، گویا از نظر وی این روایت به عنوان روایت معیار در اولویت قرار گرفته است؛ در حالی که روایت «رفع قلم» را با عنوان «خبر آخر لیوم التاسع من شهر ربیع الاول و فضیلته»^{۴۰} پس از ادعیه مخصوص نهم ربیع در پایان این باب نقل می کند. با ملاحظه دو روایت مزبور، چنین به نظر می رسد که روایت «رفع قلم» قرائت دیگری از روایت «نهم ربیع» و به نوعی بازنویسی ماجرای مذکور در آن، با شواهد و مستندات بیشتری است.

* نتیجه آن که:

روایت مورد نظر فاقد پیشینه قابل توجهی است. قدمت منابع حدیثی امامیه که روایت «رفع قلم» در آن نقل شده است از قرن ششم عقب تر نمی رود و آن چه امروز موجود است،

۳۷. رک. همان، ص ۱۴۷-۱۵۳.

۳۸. خصیبی (۳۵۸م ق یا ۳۴۶ق) از تأثیرگذارترین پیشوایان نصیرییه است. شخصیت شناسی کامل تروی در بخش بررسی وضعیت راویان خواهد آمد.

۳۹. رک. مجموع الاعیاد، ص ۱۳۳-۱۴۳.

۴۰. رک. همان، ص ۱۴۷.

حداکثر مربوط به قرن هفتم و هشتم هجری است؛ اما پیشینه این روایت در منابع غیر امامیه به قرن پنجم می‌رسد که مربوط به یک منبع روایی نصیریّه است. بنا براین، چنین احتمال می‌رود که در ابتدا روایت «رفع قلم» در منابع نصیریّه نقل و از آن جا به تدریج وارد منابع امامیه شده است. این موضوع به معنای تردید در قطعیت صدور این روایت از معصوم علیه السلام است. در جوامع متأخر، مهم‌ترین منبع این حدیث بحار الأنوار است. علامه مجلسی از علما و بزرگان عصر صفویه بوده و در این دایرة المعارف حدیثی، صرفاً جمع‌آوری و ضبط احادیث و حفظ کتب دینی را وجهه همت خویش داشته و شخصاً در صدد ارزیابی احادیث و استخراج صحاح آن‌ها برنیامده است. لذا به طور قهری اخبار ضعیفی هم در لابه لای ابواب مختلف آن دیده می‌شود.^{۴۱} هم چنین می‌توان تصور کرد که جهت‌گیری‌های مجلسی در آثار پرشمارش، از عوامل تاریخی و عناصر فکری و فرهنگی مصادف با حیاتش اثر پذیرفته باشد؛^{۴۲} چنان که در عصر صفویه، تعصبات مذهبی و بدینی نسبت به اهل سنت جزو اعتقادات راسخ مردم شده بود.^{۴۳} بنا براین، نقل روایاتی نظیر «رفع قلم» در طعن پیشوایان اهل سنت در جوامع حدیثی آن عصر چندان بعید به نظر نمی‌رسد.

۲-۴. نقد سندی

منظور از نقد سندی در این جا، شامل اموری نظیر بررسی صحت انتساب حدیث به معصوم علیه السلام، اتصال سند و احوال راویان حدیث است.

۱-۲-۴. بررسی انتساب حدیث به معصوم علیه السلام

روایت «رفع قلم» از طریق سلسله سند به سه شکل به معصوم منتهی شده است: نخست روایت منتسب به امام هادی علیه السلام، سپس مستند به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در پایان مستند به قول حضرت علی علیه السلام می‌شود. از آن جا که صحت انتساب این روایت به معصوم علیه السلام در هر سه شکل به روشنی و سهولت محرز نمی‌گردد، قواعد نقد متنی می‌تواند بر قطعیت یا عدم قطعیت صدور روایت حکم کند.

۲-۲-۴. بررسی اتصال سند

سندی که مجلسی به نقل از صاحب زوائد الفوائد و نیز صاحب المحتضر ذکر می‌کند، به

۴۱. تاریخ عمومی حدیث، ص ۳۷۶.

۴۲. علامه مجلسی و فهم حدیث، ص ۸۲.

۴۳. سیاست و اقتصاد عصر صفوی، ص ۲۱۹.

وضوح دارای ارسال است؛ زیرا واسطه‌های میان مؤلفان آن‌ها - که در قرن‌های هفتم و هشتم می‌زیسته‌اند - با اولین راویان روایت که معاصر احمد بن اسحاق بوده‌اند، حذف شده است. البته صاحب‌المحتضر در ذیل سند، به اتصال سند منقول از مروی عنه، یعنی علی بن مظاهر الواسطی تصریح می‌کند؛^{۴۴} اما به دلیل عدم نقل کامل این سند، نمی‌توان در خصوص اتصال یا ارسال آن اظهار نظر قطعی کرد. سند مصباح الانوار به نقل از محشی‌المحتضر نیز - که گویا دارای طریق کامل‌تری نسبت به‌المحتضر است^{۴۵} - هم‌چنان ناقص مرسل است؛ زیرا در آن آمده که محمد بن جعدویه قزوینی روایت را برای آخرین راوی، در سال ۳۴۱ ق نقل کرده است. این در حالی است که مؤلف کتاب مصباح الانوار در قرن ششم می‌زیسته است. پس بعید است که بین او و محمد بن جعدویه قزوینی تنها یک واسطه وجود داشته باشد.

در این میان، سند مذکور در الانوار النعمانیه^{۴۶} نسبت به طرق پیشین کامل‌تر به نظر می‌رسد. بنا بر این، نمی‌توان در باره اتصال یا انقطاع سند در تمام اسناد روایت «رفع قلم» اظهار نظر قطعی نمود.

۴-۲-۳. بررسی وضعیت راویان

با تتبع در منابع رجالی و حدیثی ملاحظه می‌شود که نام هیچ‌کدام از راویان موجود در اسناد فوق در آثار حدیثی و رجالی شیعه نیامده است. در این میان تنها شخصیت «احمد بن اسحاق قمی»، راوی سخن امام هادی علیه السلام و نیز «حذیفه بن یمان»، راوی سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام شناخته شده است.

أحمد بن إسحاق الأشعری القمی، کنیه اش ابوعلی است.^{۴۷} وی از اصحاب و راویان امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و از خواص اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده^{۴۸} که به گفته برخی، امام زمان علیه السلام را هم دیده است.^{۴۹} در توصیف وی چنین آمده که ثقه،^{۵۰} بسیار

۴۴. المحتضر، ص ۴۴.

۴۵. همان، ص ۴۵.

۴۶. الانوار النعمانیه، ج ۱، ص ۱۰۸.

۴۷. الفهرست، ص ۶۳.

۴۸. رجال النجاشی، ص ۹۱.

۴۹. خلاصة الاقوال، ص ۱۵؛ کتاب الرجال، ص ۲۴.

۵۰. رجال الطوسی، ص ۳۹۷.

ارزشمند، شیخ و نماینده قمی‌ها^{۵۱} و صاحب کتب *علل الصوم* و *مسائل الرجال* به نقل از امام هادی علیه السلام بوده است.^{۵۲} در اسناد روایات، به نام‌های مختلفی یاد می‌شود؛ از جمله: أحمد بن سعد و أحمد بن إسحاق با القابی نظیر: أبوعلی، الأشعری و القمی.^{۵۳}

حذیفة بن الیمان العبسی کنیه اش ابو عبدالله است.^{۵۴} وی از اصحاب و انصار رسول خدا صلی الله علیه و آله و از ارکان ممدوح و یاران خاص امیرمؤمنان علیه السلام محسوب می‌شود.^{۵۶} وی چهل روز پس از بیعت با امام علی علیه السلام درگذشته است.^{۵۷}

گرچه دو فرد اخیر مورد توثیق قرار گرفته‌اند، اما باید توجه داشت که نام این افراد در ذیل سلسله اسناد روایت نیامده و تنها در ضمن متن آمده است. بنا بر این، با توجه به مجهول بودن تمام راویان، سند این روایت دچار ضعف و فاقد اعتبار لازم است. هم‌چنین تناقض و اختلاف موجود در میان نام راویان این اسناد، مثلاً میان «جریح» و «حویح» «جدع» یا حسن بن حسن سامری به جای ابوالعلاء همدانی بر ضعف سند می‌افزاید.

لازم به ذکر است که در منبع نصیریان، در سند روایت «نهم ربیع» شخصیتی به نام «خصیبی» به چشم می‌خورد که بررسی وضعیت وی در وضعیت سند روایت «رفع قلم» نیز مؤثر به نظر می‌رسد؛ زیرا خصیبی (م ۳۵۸ ق یا ۳۴۶ ق) از تأثیرگذارترین پیشوایان فرقه نصیریان است که نزد نصیریان به عنوان مؤسس ثانی مذهب شمرده می‌شود؛^{۵۸} اما نزد اغلب رجالیان متقدم امامیه وی فردی فاسد المذهب و کذاب معرفی شده است.^{۵۹} این در حالی است که برخی از رجالیان متأخر شیعی او را مدح نموده و سعی در بازسازی چهره‌اش داشته‌اند.^{۶۰} مهم‌ترین اثر منتسب به خصیبی، کتاب *الهدایة الکبری* در مسأله امامت ائمه علیهم السلام است که در بخش پایانی نسخه اصلی کتاب، به معرفی یکایک ابواب ائمه علیهم السلام از سلمان فارسی تا ابوشعب محمد بن نصیر نمیری و بیان جایگاه رفیع آنان نزد شیعیان

۵۱. الفهرست، ص ۶۳.

۵۲. رجال النجاشی، ص ۹۱.

۵۳. معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۵۰.

۵۴. کتاب الرجال، ص ۱۰۱.

۵۵. رجال برقی، ص ۲.

۵۶. خلاصة الاقوال، ص ۶۰.

۵۷. رجال الطوسی، ص ۳۵.

۵۸. العلوتین التصیریون، ص ۲۵.

۵۹. رجال النجاشی، ص ۶۷؛ رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۵۴؛ کتاب الرجال، ص ۴۴۴.

۶۰. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۹۰-۴۹۱.

می پردازد^{۶۱} که بیان گریکی از عقاید مسلم نصیریان یعنی وجود نمایندگانی تحت عنوان «باب» برای هر کدام از معصومان علیهم السلام است.^{۶۲}

۴-۳- نقد متنی و دلالی

در ادامه براساس معیارهای مشهور نزد عالمان حدیث، مهم ترین نقدهای محتوایی که بر درون مایه روایت «رفع قلم» وارد است، مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرد.

۴-۳-۱- مخالفت مضمون روایت با نص قرآن کریم

بی تردید، عرضه روایت «رفع قلم» به قرآن می تواند از میزان ارتباط مضمون آن با نص قرآن کریم پرده بردارد. موضوع محوری روایت «رفع قلم»، چشم پوشی از تمام گناهان همه انسان ها به مدت سه روز است که چندین بار با عناوین مختلف در روایت مزبور مطرح می شود. یک جا به نقل از حدیثی، سخن پیامبر صلی الله علیه و آله از قول خداوند چنین آمده است:

وَأَمَرْتُ الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ أَنْ يَرْفَعُوا الْقَلَمَ عَنِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَا يَكْتُبُونَ عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْ خَطَايَاهُمْ.

و در جای دیگری در ذکر اسامی روز نهم ربیع، از قول امام علی علیه السلام به نقل از حدیثی چنین آمده است:

يَوْمُ الْإِسْتِرَاحَةِ ... يَوْمُ رَفْعِ الْقَلَمِ.

لکن آیات متعدد قرآن بر تحت نظر بودن جزئی ترین اعمال بشر تصریح دارد:

﴿فَن يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾^{۶۳}

هم چنین نص قرآن به ثبت و ضبط تمامی کارها و آثار آن ها اشاره می کند؛

﴿... نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ﴾^{۶۴}

میزان دقت در ثبت اعمال انسان در صحیفه اعمال به اندازه ای است که در روز قیامت

تمام اعمال خیر و شر انسان در برابر دیدگانش حاضر می شود:

﴿يَوْمَ نَحْجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...﴾^{۶۵}

۶۱. «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الکبری»، ص ۲۷.

۶۲. العلوین التصیریون، ص ۲۰-۲۱.

۶۳. سوره زلزال، آیه ۷-۸.

۶۴. سوره یس، آیه ۱۲.

بنا بر این، نص قرآن بر ثبت، ضبط و حسابرسی دقیق و پیوسته اعمال دلالت دارد و با آن چه در روایت «رفع قلم» مبنی بر اعلام آزادی مطلق عمل برای عموم مردم و عدم ثبت گناهان آنان در طول سه روز آمده در تعارض است. علاوه بر آن، در قرآن کریم غفران و بخشش گناهان نیز منوط به توبه و استغفار از سوی فرد خطاکار است:

«... وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ»^{۶۶}.

«خطایا» جمع «خطیئة» و به معنای گناه عمدی و مترادف با معصیت تفسیر شده است.^{۶۷} بدین ترتیب، مفهوم «رفع قلم» در روایت مزبور به قرینه «وَلَا يَكْتُوبُونَ عَلَيْهِمْ شَيْئاً مِنْ خَطَايَاهُمْ»، چشم پوشی از هر نوع معصیت انسان‌ها در چنین روزی است. در نتیجه، مفهوم مورد نظر در روایت رفع قلم به هیچ وجه با نص آیات قرآن هم خوانی ندارد و عمده‌ترین آسیب ناشی از عمل به این نوع روایات، ترویج اباحه‌گری در جامعه است. گرچه مضمون برخی آیات قرآن حاکی از رفع عسر و حرج و ممنوعیت انجام اعمال تکلف‌آمیز برای آدمی است،^{۶۸} اما در این موارد، قاعده رفع تکلیف و در نتیجه عدم مؤاخذة در آخرت به قید کم‌توانی و ناتوانی افراد مقید شده است و شامل عموم انسان‌ها نمی‌شود.

۴-۳-۲. مخالفت مضمون روایت با سنت معتبر

چنان که در بحث «مفهوم رفع قلم در روایات معصومان عليهم السلام» نیز گذشت، روایت مورد نظر «رفع قلم» حتی با سایر روایات هم نام خود، مخالفت آشکاری دارد. از سوی دیگر، این روایت با احادیث متعدد و معتبری که در منابع حدیثی نقل شده، مبنی بر دعوت مسلمانان مخصوصاً شیعیان به رعایت تقوا و کوشش در اطاعت و عبادت، ناسازگار است. چنان که در «وسائل الشیعة» بابی با عنوان «بَابُ تَأَكُّدِ اشْتِحَابِ الْجِدِّ وَالْاجْتِهَادِ فِي الْعِبَادَةِ» مشتمل بر ۲۲ روایت آمده است. بر این اساس، همواره توصیه ائمه عليهم السلام به شیعیان، رعایت تقوا است.^{۶۹} ایشان شیعیان را انصارالله می‌خوانند و راه ولایت‌مداری را ورع و تلاش در انجام عبادات معرفی می‌کنند.^{۷۰} به طور خاص، امام صادق عليه السلام شیعیان را از فرومایگی برحذر

۶۵. سوره آل عمران، آیه ۳۰.

۶۶. سوره بقره، آیه ۵۸؛ رک. سوره اعراف، آیه ۱۶۱؛ سوره شعراء، آیه ۵۱؛ سوره طه، آیه ۷۳.

۶۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۴۵-۲۴۶؛ مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۲۸.

۶۸. سوره بقره، آیه ۲۸۶؛ سوره مائده، آیه ۶؛ سوره فتح، آیه ۱۷.

۶۹. رک. الکافی، ج ۲، ص ۷۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۸۵.

۷۰. الکافی، ج ۸، ص ۲۱۲-۲۱۳.

داشته و خصوصیت برجسته شیعیانش را عفت، فزونی و خلوص در عبادت برمی شمارد.^{۷۱} بر اساس مجموع روایات هم مضمون با روایات فوق، مخالفت دیدگاه معصومان علیهم السلام با موضوع «رفع قلم» از عموم مردم کاملاً روشن است.

۴-۳-۳. مخالفت محتوای روایت با شواهد تاریخ اسلام

متن روایت «رفع قلم» حاکی از تعیین تاریخ قتل خلیفه دوم در روز نهم ربیع الاول است:
هَذَا الْيَوْمِ النَّاسِعِ مِنْ شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ... الْيَوْمِ الَّذِي يَهْلِكُ اللَّهُ فِيهِ عَدُوَّهُ... الثَّانِي.

بنا بر این، لازم است با ارائه شواهد و مستندات دقیق، به نقد این روایت با واقعیات تاریخی پرداخته شود. قاطبه مورخان با اندکی تفاوت، روز ۲۶م یا ۲۷م ذی الحجه سال ۲۳ هجری را تاریخ قتل عمر توسط ابولؤلؤ، غلام مغیره بن شعبه عنوان کرده‌اند.^{۷۲} بدین ترتیب، میان تاریخ مذکور در روایت و آنچه عمده گزارش‌های تاریخی بیان داشته‌اند، حداقل هفتاد روز تفاوت وجود دارد.

اکثر علما و بزرگان شیعه نیز با دیدگاه مشهور و اکثریت هم عقیده بوده و قول نهم ربیع را اشتباه دانسته‌اند.^{۷۳} تنها علامه مجلسی قول نهم ربیع الاول را به نقل از کفعمی به شیخ نسبت داده است.^{۷۴} با وجودی که خود شیخ مفید بر قول ۲۶ ذی الحجه تصریح دارد؛^{۷۵} اما علامه مجلسی علی‌رغم اذعان به اجماع علمای فریقین بر قول ۲۶ ذی الحجه، با استناد به شهرت دیدگاه نهم ربیع در بین شیعیان هم عصرش در اصفهان، همین نظر را برگزیده است.^{۷۶} لازم به توضیح است که شیعیان کاشان عید بابا شجاع‌الدین^{۷۷} را در اواخر ذی الحجه برگزار می‌کردند؛ اما در عصر صفویه بر حسب دستور پادشاهان بنا را بر نهم ربیع الاول گذاشتند. ملوک صفویه این عید را خیلی محترم می‌شمردند و در آن روز خیرات

۷۱. الخصال، ج ۱، ص ۲۹۵.

۷۲. رک. تاریخ خلیفه، ص ۸۷؛ الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۷۸؛ کتاب الفتح، ج ۲، ص ۳۲۹؛ المعارف، ص ۱۸۳؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۰۴؛ تاریخ الأمم والملوک، ج ۴، ص ۱۹۳؛ تاریخ یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۹.

۷۳. رک. تذکره الفقهاء، ج ۶، ص ۱۹۵؛ العدد القویة، ص ۳۲۸؛ السرائر، ج ۱، ص ۴۱۸-۴۱۹؛ الإقبال بالأعمال، ج ۲، ص ۳۷۹؛ ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴؛ جنة الأمان الواقیة، ص ۵۱۱.

۷۴. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۱۹.

۷۵. مسار الشیعة، ص ۴۲.

۷۶. بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۷۷. مقصود همان فیروز معروف به ابولؤلؤز اهالی کاشان است که بنا بر فرهنگ نادرست عامیانه، امام علی علیه السلام پس از قتل عمر، لقب شجاع‌الدین را به وی داد و به فرارش کمک کرد. گویا او تا آخر عمرش در کاشان می‌زیسته است.

بسیاری نثار می کردند.^{۷۸}

تتبع در پیشینه این دیدگاه نشان می دهد که سخن از مرگ خلیفه دوم در روز نهم ربیع بدون ذکر سند از قرن ششم به منابع راه یافته^{۷۹} و پس از دوره ای سکوت، بار دیگر در عصر صفویه شهرت یافته و حتی بخشی از فرهنگ جامعه شیعه شده است؛^{۸۰} اما عالمانی هم چون کفعمی (م ۹۰۵ق) که در بین این فاصله می زیسته اند، با تأکید بر قول مشهور، قول نهم ربیع را رد کرده اند.^{۸۱}

گزارش های تاریخی مزبور نشان می دهد که در دو مقطع تاریخی عصر آل بویه و عصر صفویه با سلطه حاکمان مقتدر شیعی، عموم شیعیان برخی مراسم خاص مذهبی را از سرگرفتند. احتمالاً ماجرای نهم ربیع الاول نیز از این قاعده مستثنا نبوده است.

شایان ذکر است که بنا بر اعتقاد بعضی علما و محققان، آنچه باعث شهرت روز نهم ربیع به عنوان روز قتل عمر بن خطاب شده است، هلاکت عمر بن سعد به دست مختار ثقفی در این روز بوده است.^{۸۲} گویا به دلیل شباهت نام او با نام خلیفه دوم، بعدها این روز به غلط به عنوان روز قتل عمر بن خطاب شهرت یافته است.

۴-۳-۴. وجود تصحیف و اضطراب در متن روایت

وجود تصحیف و اضطراب نیز از مواردی است که در نقد محتوایی حدیث باید مورد توجه قرار گیرد. در متن روایات مورد نظر نیز با توجه به تفاوت واژگانی، امکان اضطراب یا تصحیف وجود دارد؛ از جمله این که:

(۱) در مأخذ نصیری (مجموع الاعیاد) آمده که اختلاف و نزاع دو تن از راویان در مورد «ابی الخطاب»^{۸۳} بوده است.^{۸۴} در گزارش متقدم ترین منبع امامیه، یعنی مصباح الانوار نیز بر این

۷۸. صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ص ۴۷۵-۴۷۶.

۷۹. نقض بعضی مطالب النواصب، ص ۳۵۳.

۸۰. «نهم ربیع؛ روز امامت و مهدویت»، ص ۴۲.

۸۱. جنة الأمان الواقیة، ص ۵۱۰-۵۱۱.

۸۲. زاد المعاد، ص ۲۵۸؛ صفویه در عرصه دین فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۷۵.

۸۳. محمد بن مقلاص اسدی کوفی معروف به ابوالخطاب، یکی از غالیان و کذابان ملعون نزد امام صادق علیه السلام است (رجال الکشی، ج ۱، ص ۵۴۶ و ۵۵۵). او مهم ترین و گزافه گوترین فرقه غالیه، یعنی خطاییه را تشکیل داد. سپس بسیاری از فرقه های غلات، عقایدشان را از او اقتباس کردند. مشهور است که ابوالخطاب به کلی اباحی مذهب بود و اصولاً همه محرمات را مجاز و شهوات را نور می شمرد (رک: غالیان، ص ۱۰۴-۱۰۶). بنا بر این، می توان گفت که وجه تناسب تمام غلات از جمله نصیری و خطاییه، مسأله اباحی گری است.

۸۴. مجموع الاعیاد، ص ۱۴۷.

مطلب تصریح شده است: «تنازعنا فی أمر (ابی الخطاب) (محمد بن ابی زینب) الکوفی».^{۸۵} اما اغلب منابع متأخرتر از مصباح الانوار، «ابن الخطاب» را به عنوان شخصیت محل نزاع راویان معرفی کرده‌اند.^{۸۶} در حالی که در الانوار النعمانیة، نام هیچ کدام از افراد فوق ذکر نشده است.^{۸۷} بنا بر این، گویا در منابع متأخرتر در اثر تصحیف، واژه «ابی الخطاب» به «ابن الخطاب» تغییر یافته و چنین تصور شده که مقصود خلیفه دوم است؛ اما با وجود این که ظاهراً راویان برای حل اختلاف خود در مورد شخصیت «ابوالخطاب» نزد احمد بن اسحاق رفته بودند، ولی در ضمن این روایت طولانی، سخنی از این موضوع به میان نمی‌آید!

۲) روایت «رفع قلم» دارای تناقض و سستی معنا نیز هست. چنان که ابتدا در عظمت روز نهم ربیع می‌گوید: «أَيُّ يَوْمٍ أَعْظَمُ حُزْمَةً عِنْدَ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ هَذَا الْيَوْمِ؟!» و در ادامه آن را «عِيدِ اللَّهِ الْأَكْبَرِ» می‌نامد. این پرسش جا دارد که با وجود اعیاد بزرگی مثل مبعث و غدیر، آیا کاربرد چنین تعبیری بنا به واقعه مورد اشاره برای این روز مناسب است؟ هم چنین ذکر تعدادی اسامی غیرمرتبط برای این روز نظیر «يَوْمُ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»، «يَوْمُ سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى»، «يَوْمُ الْفِطْرِ الثَّانِي» و «يَوْمُ الْمُبَاهَلَةِ» چه نوع توجیه و تأویلی را برمی‌تابد؟ و نیز ذکر برخی عناوین متناقض با هم، در نام گذاری این روز مانند: «يَوْمُ رَفْعِ الْقَلَمِ»، «يَوْمُ الْإِسْتِرَاحَةِ» و «يَوْمُ الْعَافِيَةِ» در کنار «يَوْمُ التَّوْبَةِ»، «يَوْمُ الْإِنَابَةِ»، «يَوْمُ التَّزْكِيَةِ» و «يَوْمُ الْعِبَادَةِ» بیان گر کدام فضیلت برای این روز است؟ اصولاً آیا ذکر اسامی فراوان برای یک روز، دلیلی بر فضیلت و محاسن آن است؟ از سوی دیگر، در روایت مزبور چه تناسبی میان عید مخصوص مؤمنان و شیعیان با رفع قلم از همه مردم در آن عید وجود دارد؟

۳) با توجه به این که بسیاری از محدثان شیعه تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه السلام را در روز هشتم ربیع الاول ذکر کرده‌اند،^{۸۸} لذا روز نهم ربیع الاول که مصادف است با شروع ولایت امام زمان علیه السلام، به عنوان مناسبتی فرخنده و مبارک نزد شیعیان و منتظران حضرت مهدی قائم علیه السلام محسوب می‌شود. در نتیجه، برگزاری مراسم جشن و شادی در روز نهم ربیع الاول، چنان چه متناسب با موضوع ولایت آن حضرت و درخور شأن مذهب شیعه اثنی

۸۵. المحتضر، ص ۴۵.

۸۶. رک. العقد النضید، ص ۶۰؛ المحتضر، ص ۴۵؛ بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۱۲۰ و ج ۹۵، ص ۳۵۵؛ زاد المعاد، ص ۲۵۳.

۸۷. الانوار النعمانیة، ج ۱، ص ۱۰۸.

۸۸. رک. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۹۲؛ کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۴۳۴؛ مسار الشیعة،

ج ۲، ص ۳۱۳.

عشری باشد، قطعاً امری ارزشمند و قابل دفاع است؛ اما مسأله این جا است که گروهی از علمای متقدم^{۸۹} و برخی محققان معاصر^{۹۰} سعی نموده‌اند تا به نوعی روایت «رفع قلم» را تأویل نمایند و مسأله شادی در آن را با موضوع فوق مرتبط سازند. این در حالی است که در روایت «رفع قلم»، هیچ تصریح و اشاره‌ای نسبت به موضوع ولایت حضرت قائم علیه السلام صورت نگرفته است و اصولاً روایت مزبور در این رابطه موضوعیت ندارد.

۵. روایت رفع قلم و نقض اصل وحدت اسلامی

بدون تردید، اسلام بر حفظ وحدت و انسجام کلمه - که مبتنی بر آیات قرآن^{۹۱} و روایات اهل بیت علیهم السلام^{۹۲} است - تأکید و اهتمام فراوانی دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خَالِظُوا النَّاسَ بِالْبِرِّانِيَّةِ وَ خَالِفُوهُمْ بِالْحَوَانِيَّةِ مَا دَامَتِ الْاِمْرَةُ صَبِيَانِيَّةً.^{۹۳}

بی‌شک منظور از حفظ اتحاد و انسجام امت اسلامی، به معنای دست کشیدن از اصول عقاید مذهبی نیست، بلکه مقصود از آن، حفظ شاکله امت اسلامی با تکیه بر مشترکات و پرهیز از طرح مسائل تفرقه‌انگیز است. این تناقض می‌تواند دلیل عقلی برد صحت روایت به شمار آید؛ چنان‌که برخی علما و مراجع شیعی نیز با تأکید بر بحث وحدت، صحت این روایت را انکار نموده و^{۹۴} برخی نیز به صراحت برجعلی و دروغ بودن روایت به دلیل مخالفتش با قرآن اذعان داشته‌اند.^{۹۵}

۶. روایت «رفع قلم» و اصل «تبری»

«تبری» از ریشه «برء» در لغت به معنای دوری و رهایی از هر چیز ناخوشایند و اکراه آور است^{۹۶} و در اصطلاح، یکی از فروع دین در مذهب تشیع است که همواره با اصل «تولی» از ضروریات مذهب شیعه به شمار می‌آیند و از اصل امامت منشعب شده و در واقع ریشه در

۸۹. الإقبال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۹۰. دومین غدیر، ص ۷۲؛ «نهم ربیع؛ روز امامت و مهدویت»، ص ۴۵-۴۹.

۹۱. رک. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۹۲. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۹۲.

۹۳. همان، ج ۷۲، ص ۴۲۱.

۹۴. رک. نهم ربیع جهالت‌ها خسارت‌ها، ص ۱۰۴-۱۱۵.

۹۵. همان، ص ۱۱۹.

۹۶. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۲۱.

قرآن و روایات اسلامی دارد. «تولی» به معنای دوست داشتن، تصدیق و تبعیت و پذیرش ولایت خدا، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام است. «تبری» به معنای بیزاری جستن و فاصله گرفتن از باطل، طاغوت و در کل، برائت از دشمنان خدا و اهل بیت علیهم السلام است.^{۹۷} در برخی روایات اظهار تبری از دشمنان اهل بیت علیهم السلام شرط پذیرش تولی اعلام شده است؛ از جمله در حدیث نبوی خطاب به حضرت علی علیه السلام آمده است:

إِنَّ وَلَايَتِكَ لَا تُقْبَلُ إِلَّا بِالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِكَ وَأَعْدَاءِ الْأُمَّةِ مِنْ وَوَلَدِكَ.^{۹۸}

براین اساس، تبری از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ اما هرگاه اظهار تبری، موجب ایجاد فتنه بین مسلمانان و به خطر انداختن جان شیعیان و مخصوصاً وهن مذهب اهل بیت علیهم السلام شود، اعلان برائت مجاز نخواهد بود؛ چنان که خداوند در این باره می فرماید:

﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُحَذِّرْكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ...﴾.^{۹۹}

هم چنین از جمله شرایط تحقق «تولی» و «تبری»، اقتدای عملی به اولیای الهی و انزجار عملی از دشمنان آنان است؛ یعنی در صورتی تولی و تبری، در کمال ایمان و معرفت الهی مؤثر است که آدمی اولیای الهی و ائمه اهل بیت علیهم السلام را الگویی خود قرار داده و به آنها اقتدا کند و فضایل و کمالات آنها را در خود ایجاد نماید و ردایل دشمنان آنها را بشناسد و از آنها دوری جوید.^{۱۰۰} در این مورد، تبری جنبه عملی می یابد.

اما یک نوع تبری زبانی نیز قابل تصور است که با سب و ناسزاگویی تفاوت فراوانی دارد. فحاشی با نص قرآن در تضاد است و خداوند حتی از دشنام دادن به معبودان کفار هم نهی می کند.^{۱۰۱} اصولاً سیره معصومان علیهم السلام نیز چنین بود که هرگز دشنام نمی دادند^{۱۰۲} و دشنام را مایه ایجاد دشمنی می دانستند.^{۱۰۳} به همین علت، افراد فحاش و ناسزاگورا مبعوض درگاه

۹۷. رک. «فلسفه تولی و تبری از دیدگاه قرآن و روایات»، ص ۷-۸.

۹۸. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۶۳.

۹۹. سوره آل عمران، آیه ۲۸.

۱۰۰. «فلسفه تولی و تبری از دیدگاه قرآن و روایات»، ص ۹.

۱۰۱. سوره انعام، آیه ۱۰۸.

۱۰۲. النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۱۸۵.

۱۰۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۰.

الهی می خواندند.^{۱۰۴}

روشن است که هیچ تلازمی میان انجام فرائض «تولی» و «تبری» و برداشته شدن تکلیف از همگان، آن هم تا سه روز متوالی، متصور نیست. لذا لزوم عمل به اصل تبری نمی تواند معیار یا شاهدی بر پذیرش روایت رفع قلم باشد.

جمع بندی و نتیجه گیری

پس از واکاوی روایت «رفع قلم» با معیارهای نقد داخلی و خارجی، نتایج ذیل استخراج می شود:

این روایت در هیچ کدام از جوامع متقدم شیعه نقل نشده است و پیشینه آن در نهایت به قرن ششم می رسد. اما منبع اصلی روایت مزبور کتاب *مجموع الاعیاد طبرانی*، متعلق به غلات نصیرییه است که قبل از منابع امامیه، در قرن پنجم نگارش یافته است.

تمامی اسناد این روایت دارای ارسال بوده و اسامی تمامی راویان اصلی آن یا مجهول یا دچار تصحیف است و در منابع رجالی، تنها به وثاقت دو نفر از راویان اولیه، یعنی احمد بن اسحاق قمی و حذیفه بن یمان اشاره شده است.

مسأله اصلی در متن روایت، «رفع تکلیف» و ترویج اباحی گری است که با نص قرآن و سنت معصومان علیهم السلام مبنی بر مکلف بودن همیشگی انسان ها، به شدت مخالف است.

روایت مورد نظر بر وقوع قتل خلیفه دوم در نهم ربیع الاول دلالت دارد که متناقض با تاریخ اسلام و خلاف اتفاق نظر قاطبه مورخان مبنی بر وقوع این ماجرا در اواخر ذی الحجه سال ۲۳ هجری است.

پیامد پذیرش و عمل به مفاد روایت مزبور، برپایی مجالسی با عنوان عیدالزهرها بوده است که به بهانه ابراز «تبری»، آکنده از اهانت نسبت به پیشوایان اهل سنت است که با آموزه های اسلامی در مورد ضرورت حفظ وحدت، رعایت تقیه و شیوه صحیح اعلام برائت از دشمنان اهل بیت علیهم السلام مخالف است.

کتابنامه

— قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.

- اعیان الشیعه، محسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- الإقبال بالأعمال الحسنة، علی بن موسی بن طاوس حلّی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۷ش.
- أمل الآمل، محمد بن حسن حر عاملی، بغداد: مكتبة الأندلس، ۱۳۸۵ق.
- الأنوار النعمانية، نعمت الله جزایری، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- تاریخ عمومی حدیث (با رویکرد تحلیلی)، مجید معارف، تهران: کویر، ۱۳۹۱ش.
- تاریخ الأمم والملوک، محمد بن جریر طبری، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- تاریخ یعقوبی، احمد یعقوبی، بیروت: دارصادر، بی تا.
- تاریخ خلیفة، أبو عمرو خلیفة بن خیاط، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- تذکرة الفقهاء، حسن بن یوسف حلّی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۳۷۳ش.
- تفصیل وسائل الشیعة، محمد بن حسن حر عاملی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- تهذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن الموسوی خرسان، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی بن بابویه، قم: دارالشریفة الرضی، ۱۴۰۶ق.
- جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعة، حسین طباطبایی بروجردی؛ اسماعیل معزی ملایری، قم: الصحف، ۱۴۱۶ق.
- جنة الأمان الواقیة، ابراهیم کفعمی، قم: رضی، ۱۴۰۵ق.
- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، محمد حسن نجفی، بیروت: دار احياء التراث العربی، ۱۳۶۲ق.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه، قم: جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲ش.
- خلاصة الاقوال، حسن بن یوسف حلّی، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
- درس خارج فقه استاد ری شهری، کتاب الخمس، محمد محمدی ری شهری، ۱۹/۰۸/۹۳، مدرسه فقاہت:
- <http://www.eshia.ir/feqh/archive/text/reyshahri/feqh/93/930819>
- دومین غدیر؛ پژوهشی پیرامون نهم ربیع الاول عید امامت و ولایت امام زمان (عج)، جعفر موسوی نسب، قم: فرهنگ منہاج، ۱۳۸۳ش.

- الذریعة الى تصانیف الشيعة، آقابزرگ تهرانی، قم: اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین بن غضائری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۴ق.
- رجال البرقی، احمد بن محمد برقی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، نجف: حیدریه، ۱۳۸۱ق.
- رجال الکشی، محمد بن عمر کشی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ق.
- زاد المعاد، محمدباقر مجلسی، بیروت: الأعلمی، ۱۴۲۳ق.
- السرائر، محمد بن احمد بن دریس، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
- سیاست و اقتصاد عصر صفوی، محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۵۷ش.
- صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
- الطبقات الكبرى، محمد بن سعد، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.
- العدد القویة، علی بن یوسف حلّی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۸ق.
- العقد النضید، محمد بن حسن قمی، تصحیح: علی اوسط ناطقی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ق.
- علامه مجلسی و فهم حدیث، عبدالهادی فقهی زاده، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ش.
- العلویون التصیریون (بحث فی العقیدة و التاریخ)، ابوموسی حریری، بیروت: بی نا، ۱۹۸۴م.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمد بن علی بن بابویه، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
- غالیان (کاوشی در جریان ها و برآیندها تا پایان سده سوم)، نعمت الله صفری فروشانی، مشهد: آستان قدس رضوی؛ بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۸ش.
- فرهنگ فرق اسلامی، محمدجواد مشکور، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
- فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی (با نظارت: محمود هاشمی شاهرودی)، قم: موسسه دایرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷ش.

- الفهرست، محمد بن حسن طوسی، نجف: المكتبة المرتضوية، بی تا.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- کتاب الرجال، حسن بن علی بن داود حلی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ق.
- کتاب الفتوح، أحمد بن اعثم، تحقیق: علی شیری، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق.
- کتاب المکاسب، مرتضی بن محمد امین انصاری، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، بی تا.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی بن بابویه، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۴ق.
- مجمع البحرين، فخرالدین بن محمد طریحی، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
- مجموع الاعیاد، میمون بن قاسم طبرانی، تصحیح: رودلف اشتروتمان، برلین: بی نا، ۱۹۴۶م.
- المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، تحقیق: سید علی اشرف، نجف: المطبعة الحیدریة، ۱۳۷۰ق.
- مروج الذهب، علی بن الحسین مسعودی، تحقیق: اسعد داغر، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- مسار الشیعة، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، قم: کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- المصباح المنیر، أحمد بن محمد فیومی، قم: دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- المعارف، عبد الله بن مسلم بن قتیبة، تحقیق: ثروت عکاشة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۲م.
- معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق.
- مفردات ألفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- الموضوعات فی الآثار والاکخبار (اکخبار و آثار ساختگی)، هاشم معروف حسنی، ترجمه: حسین صابری، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
- نقض بعض مثالب النواصب، عبد الجلیل قزوینی رازی، تصحیح: میرجلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ش.

- النهایة فی غریب الحدیث، مبارک بن محمد بن اثیرجزری، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
- نهج البلاغة، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهور، ۱۳۷۹ ش.
- نهم ربیع؛ جهالت‌ها، خسارت‌ها (آسیب‌شناسی انسجام اسلامی)، مهدی مسائلی، قم: وثوق، ۱۳۸۷ ش.
- «بازکاوی داستان رفع قلم»، عباسعلی مشکانی؛ مصطفی صادقی، معرفت، ۱۳۹۰ ش، شماره ۱۷۰.
- «تأملاتی تاریخی در باره نهم ربیع»، هادی نجفی و مسلم وکیلی، تاریخ و فرهنگ، ۱۳۸۹ ش، شماره ۸۵.
- «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایة الکبری»، نعمت‌الله صفری فروشانی، فصلنامه طلوع، ۱۳۸۴ ش، شماره ۱۶.
- «فرقه نصیرییه از آغاز تا انتقال دعوت به شام»، عباس برومند اعلم، تاریخ پژوهان، ۱۳۸۵ ش، شماره ۵.
- «فلسفه تولی و تبری از دیدگاه قرآن و روایات»، عبدالله جوادی آملی، پاسدار اسلام، ۱۳۸۷ ش، شماره ۳۲۹.
- «نهم ربیع؛ روز امامت و مهدویت»، مصطفی صادقی کاشانی، مشرق موعود، ۱۳۹۱ ش، شماره ۲۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی